

اثربخشی آموزش فلسفه بر قضاوت اخلاقی و عزت نفس دانش آموزان نابینا

لیلا اکرمی*

امیر قمرانی**، احمد یارمحمدیان***

چکیده

هدف از پژوهش حاضر بررسی تأثیر اجرای برنامه فلسفه برای کودکان به روش حلقه کندوکاو بر بهبود عزت نفس و قضاوت اخلاقی در دختران و پسران نابینای ۹-۱۱ ساله در سال ۱۳۹۲-۱۳۹۳ بود. تعداد ۲۸ نفر دختر و پسر نابینا (۱۴ نفر گروه آزمایش و ۱۴ نفر گروه کنترل) به روش نمونه‌گیری تصادفی ساده انتخاب و به صورت تصادفی در دو گروه آزمایش و کنترل قرار گرفتند. برای جمع‌آوری داده‌ها از پرسش‌نامه عزت نفس هیر و قضاوت اخلاقی سینها و وارما استفاده شد. برای بررسی فرضیه پژوهش از روش آزمایشی، پیش‌آزمون و پس‌آزمون با گروه کنترل استفاده شد و سپس به مدت ۱۱ جلسه از روش کلاس‌داری به شیوه حلقه کندوکاو و داستان‌های فکری فیلیپ کم و رابرت فیشر بهره گرفته شد. داده‌های به دست آمده با استفاده از تحلیل کوواریانس تجزیه و تحلیل شد. نتایج پژوهش نشان داد که اجرای برنامه آموزش فلسفه برای کودکان با روش حلقه کندوکاو می‌تواند ۰/۰۰۲ درصد در بهبود قضاوت اخلاقی و ۰/۰۳۲ درصد در عزت نفس پسران و ۰/۰۰۱ درصد در قضاوت اخلاقی دختران نابینا مؤثر باشد.

کلیدواژه‌ها: نابینایی، فلسفه برای کودکان، حلقه کندوکاو، عزت نفس، قضاوت اخلاقی.

* دانشجوی دکتری روان‌شناسی و آموزش کودکان استثنایی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه اصفهان
(نویسنده مسئول) lakrami@yahoo.com

** استادیار روان‌شناسی و آموزش کودکان استثنایی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه اصفهان
aghamarani@yahoo.com

*** دانشیار روان‌شناسی و آموزش کودکان استثنایی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه اصفهان
yarmo879@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۸/۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۰/۲۸

۱. مقدمه

به نظر می‌رسد برنامه‌های آموزشی مدارس به شیوه رایج و سنتی نمی‌تواند به‌درستی قدرت تفکر، اندیشیدن، تجزیه و تحلیل و قضاوت صحیح را در دانش‌آموزان پرورش دهد. لیپمن (Lipman) معتقد است نداشتن قدرت تفکر، قضاوت و استدلال صحیح ریشه در آموزش‌های دوره کودکی دارد؛ بنابراین فلسفه می‌تواند برای کودکان مفید باشد. هدف از آموزش فلسفه به کودکان جانسین کردن روش استدلال فلسفی به جای شیوه‌های مرسوم و معمول آموزش هم‌چون روش سخن‌رانی و انتقال مطالب است (اسمیت و هولفیش، ۱۳۷۱؛ Stephan and Alan, 2011)؛ به همین دلیل، در برخی از کشورها، برنامه فلسفه برای کودکان (philosophy for children) مطرح شده است. در اواخر دهه ۱۹۶۰ لیپمن با ارائه برنامه آموزش فلسفه به کودکان پارادایمی جدید را در عرصه تعلیم و تربیت مطرح می‌کند و، به صورت رسمی، آموزش مهارت‌های تفکر فلسفی در مورد کودکان، حتی پیش از ورود به دبستان، را ممکن تلقی می‌کند (مرعشی و دیگران، ۱۳۸۹).

هدف اصلی برنامه آموزش فلسفه برای کودکان (P4C) تعلیم و به خاطر سپردن اطلاعات فلسفی نیست، بلکه آموزش تفکر نقادانه و خلاق است. امروزه این برنامه در بسیاری از کشورها رایج شده است؛ روش اصلی در این برنامه استفاده از داستان‌ها در حلقه‌های متشکل از کودکان و معلمان است (Daniel and Auriac, 2011). در واقع، برای اجرای برنامه فلسفه برای کودکان کتاب‌های داستانی ویژه کودکان تألیف شده است و داستان‌ها محرکی برای تفکر، پرسش و تفکر نقادانه برای کودکان است. حلقه کندوکاو (community of inquiry) از مؤلفه‌های اصلی برنامه فلسفه برای کودکان است که چارلز سندرز پیرس (Peirc, 1955) آن را برای نخستین بار مطرح کرد. برنامه فلسفه به شیوه حلقه کندوکاو ابزار عقلی، اجتماعی و عاطفی را در اختیار کودکان قرار می‌دهد. در حلقه کندوکاو دانش‌آموزان کلاس به همراه معلم خود حلقه‌وار دور هم می‌نشینند و رودرروی یک‌دیگر به مباحثه درباره موضوعات مبهم و تبادل نظریاتشان در مورد آنچه خوانده می‌شود می‌پردازند؛ دانش‌آموزان با توجه و احترام به سخنان یک‌دیگر گوش فرامی‌دهند؛ به نظرهای یک‌دیگر مواردی را اضافه می‌کنند؛ عقاید و سخنان یک‌دیگر را زیر سؤال می‌برند؛ تلاش می‌کنند دلایلی برای سایر عقاید تأییدنشده و بی‌پشتوانه فراهم کنند؛ به یک‌دیگر کمک می‌کنند تا نتایج مطالب گفته‌شده را استخراج کنند و نیز در پی تشخیص و روشن کردن فرض‌های یک‌دیگرند. در نتیجه، وقتی این روند در شرکت‌کنندگان درونی شد یا ناخودآگاه به آن‌ها منتقل شد، آن‌ها به این فکر خواهند افتاد که در سایر امور زندگی و در مواجهه با

اتفاقات واقعی و موقعیت‌های جدید از مواردی که در حلقه کندوکاو فراگرفته‌اند بهره ببرند (شیرمحمدی و عبداللهی‌پور، ۱۳۹۱).

تعامل اجتماعی حین گفت‌وگوهای فلسفی زمینه اجتماعی شدن، افزایش اعتماد به نفس و رشد قضاوت صحیح را در کودکان فراهم می‌کند. باید به این نکته توجه داشت که افزایش عزت نفس یکی از جنبه‌های مهم سازگاری روانی است. عزت نفس (self-esteem) نگرش فرد درباره خود است که شخصیت (هویت) و تصور از خود را شکل می‌دهد. عزت نفس شکل‌دهنده انتظارات، انگیزه‌ها و رفتارهاست. تحقیقات نشان می‌دهند افرادی که عزت نفس دارند در زندگی با تجارب موفقیت‌آمیز مواجه می‌شوند و اغلب مقبول دیگران واقع می‌شوند (Garaigordobil and Bernaras, 2009). در آموزش فلسفه از طریق حلقه کندوکاو دانش‌آموزان می‌توانند آزادانه نظرهای خود را بیان کنند و فرصتی برای ابراز وجود دارند که این کار در افزایش عزت نفس نیز مؤثر است (Daniel and Auriac, 2011). علاوه بر این، عزت نفس که عامل مهمی برای رشد شناختی، اجتماعی و عاطفی است و در واقع نگرش فرد به خود را شکل می‌دهد در نتیجه تعاملات اجتماعی فرد با دیگران ایجاد می‌شود و شامل پاسخ به این سؤالات است: من چه کسی هستم؟ چه توانایی‌های دارم؟ تا چه اندازه مفید و ارزش‌مندم؟ و غیره. به طور کلی، عزت نفس ناشی از ویژگی‌ها، استعدادها، قضاوت‌ها، آرزوها و اهداف فرد است. آموزش فلسفه به کودک کمک خواهد کرد تا برای این‌گونه سؤالات درباره خود پاسخ‌های مناسبی را بیابد. حلقه کندوکاو به کودکان کمک می‌کند که با ارائه نظرهای خود و با دریافت نظرهای مخالف قدرت ابراز وجود خود را افزایش دهند و دیدگاه مثبتی به خود پیدا کنند که منجر به ارتقای توانایی آن‌ها در درک و بیان ایده‌ها در ارتباط با هم‌سالان می‌شود (Srivastava and Joshi, 2014). علاوه بر این، قضاوت اخلاقی (moral adjustment)، که یکی از اساسی‌ترین و بارزترین ویژگی‌ها و کارکردهای ذهن است و اغلب وجه تمایز انسان از موجودات دیگر است، می‌تواند از طریق آموزش فلسفه پرورش یابد. انسان با استدلال اخلاقی از باورها و نگرش‌های خود دفاع می‌کند و تلاش می‌کند تا عقاید و رفتارهای خود را مستدل سازد (Werhane and Moriarty, 2009).

موضوع رشد قضاوت اخلاقی مبتنی بر دیدگاه‌های پیاژه (Piaget) و کلبرگ (Kohlberg) است. با توجه به نظریه کلبرگ، مراحل رشد اخلاقی هر فرد بر اساس توانایی‌های ذهنی و شناختی اوست. از دیدگاه پیاژه، رشد اخلاقی، که ناشی از رشد شناختی و کسب تجارب اجتماعی است، به معنای احترام به قوانین و رعایت حقوق

دیگران است. از دیدگاه کلبرگ، هدف از آموزش موازین اخلاقی به فعل رساندن توانایی استدلال کودک است تا به او فرصت داده شود برای کنترل رفتار خود از قضاوت اخلاقی درست بهره بگیرد. آموزش فلسفه قدرت استدلال کودک را، که یکی از عوامل مهم در رشد اخلاقی است، افزایش می دهد (Posada and Wainryb, 2008). حلقه کندوکاو، علاوه بر ایجاد مشارکت و تعامل متقابل بین افراد، ایجادکننده حس هم دلی و احترام به دیگران در شرکت کنندگان است و قدرت گوش دادن به نظرها و رعایت حقوق دیگران را در افراد افزایش می دهد. توانایی پرسش گری کودکان در حلقه کندوکاو فلسفی افزایش می یابد. آن ها یاد می گیرند که مسئول تفکر و اعمال خودند و با اصول و ارزش های اخلاقی و چرایی و ضرورت آن ها آشنا می شوند. بنابراین، آموزش فلسفه می تواند نقش تسهیل کننده را در رشد قضاوت اخلاقی ایفا کند (Daniel and Auriac, 2011).

برنامه آموزش فلسفه برای برخی از گروه های کودکان استثنایی از جمله کودکان نابینا نیز اجراشده است. نقص بینایی عبارت است از بدکاری عصب چشمی یا بینایی که مانع از دیدن بهنجار فرد می شود. در این افراد توانایی دیدن با آنچه مردم مشاهده می کنند متفاوت است؛ نابینایی (blindness) یکی از نقایص دیداری عمده است. تعاریف نابینایی به دو دسته تقسیم می شوند: تعریف قانونی و تعریف آموزشی. تعریف قانونی بر تیزی و میدان دید تأکید می کند؛ در حالی که تعریف آموزشی مبتنی بر کارکرد باقی مانده بینایی در ارتباط با اهداف آموزشی است. نقص بینایی، حتی اگر نابینایی کامل باشد، حس شنوایی، چشایی، بویایی و لامسه را مختل نمی کند یا بهبود نمی بخشد (کاکاوند، ۱۳۸۵). باید به این نکته مهم توجه داشت که هر فرد با بهره هوش طبیعی از توانایی و قدرت تفکر برخوردار است و تفاوت های فردی با سبک های تفکر در ارتباط است. کودکان نابینا معمولاً از بهره هوش طبیعی، دقت، توجه و کنج کاوی بالایی برخوردارند. هرچند تفکر انتزاعی این افراد از کودکان بینا ضعیف تر است، در صورت دریافت آموزش قدرت تفکر و استدلال آن ها بهبود می یابد (Mohammed, 2006). با توجه به این که نابینایان ادراک بینایی ندارند، تغییر نگرش آن ها به توانایی ها و امکانات ذاتی و اکتسابی شنیداری شان و تقویت تصویرسازی شنوایی آنان ضروری و لازم الاجراست و از آن جا که برنامه فلسفه برای کودکان دارای قابلیت هایی برای تقویت حافظه شنیداری و افزایش تفکر نقادانه و اخلاقی است، می تواند در کاهش محدودیت های کودکان نابینا گام مؤثری باشد (Bogusz et al., 2012). باید به این نکته توجه داشت که ویژگی های ذهنی و جسمانی عامل مهمی در شکل گیری عزت نفس شخص است. ناتوانی مادرزادی محدودیت هایی را برای فرد به دنبال خواهد داشت.

اکثر مشکلاتی که شخص نابینا تجربه می‌کند ناشی از محدودیت بینایی‌اش نیست، اما پیش‌داوری و درک نداشتن افراد جامعه از این افراد، فرصت‌های ناکافی برای ارتباط با افراد جامعه و نپذیرفتن معلولیت از سوی خود فرد از جمله عوامل مهم در ایجاد مشکلات افراد نابینا و شکل‌گیری خودپنداره و عزت نفس آن‌هاست؛ بنابراین ضرورت توجه به تأثیر نابینایی بر کنش‌های روانی و رفتاری حائز اهمیت است (Nacar, 2013). پژوهش‌ها نشان می‌دهد که داشتن ارتباط و پیوندهای اجتماعی با هم‌سالان و کیفیت روابط دوستی (Reasoner, 2011)، تنظیم اهداف در زندگی فردی، اجتماعی و تحصیلی (Baumeister et al., 2003)، احساس امنیت و رضایت خاطر (Michaels et al., 2007) و به‌زیستی ذهنی مثبت (Schacter, 2009) با عزت نفس بالا مرتبط است. آموزش فلسفه به شیوه حلقه‌کندوکاو فرصتی را برای کودکان نابینا ایجاد می‌کند تا بدون نگرانی از ارزش‌یابی اطرافیان و مربیان دیدگاه خود را درباره موضوعات گوناگون، در فضایی که متشکل از هم‌سالان آن‌هاست، بیان کنند و در نتیجه می‌تواند عامل مؤثری در ابراز وجود و افزایش اعتماد به نفس آن‌ها باشد (Burroughs, 2013). علاوه بر این، رشد اخلاقی در کودکان نابینا همانند کودکان بیناست و قضاوت اخلاقی تحت‌الشعاع محیط خانواده، رشد اجتماعی، حوادث و تجارب زندگی، فضای آموزشی مدارس، رشد قضاوت شناختی، انگیزه‌ها، عواطف و برخورد اطرافیان است. به طور کلی، قضاوت اخلاقی با دو مقوله رشد اجتماعی (چگونگی و میزان ارتباط با دیگران) و رشد شناختی (ارزیابی رفتار خود و دیگران) مرتبط است (Keung, 2013). از آن‌جا که قضاوت اخلاقی عامل مهمی در رشد مسئولیت‌پذیری و احترام به حقوق دیگران است (Minnameier, 2013)، توجه به کاربرد راه‌کارهای مؤثر در رشد صحیح قضاوت اخلاقی در دانش‌آموزان حائز اهمیت است.

۲. بازنگری مطالعات انجام‌شده

امروزه برنامه آموزش فلسفه به کودکان با شیوه حلقه‌کندوکاو مورد توجه واقع شده و سودمند بودن این برنامه در کشورهای بسیاری تأیید شده است. البته درباره کاربرد این برنامه برای کودکان استثنایی، از جمله کودکان با اختلال بینایی، پژوهش‌های کم‌تری انجام شده است و انجام دادن تحقیقات بیش‌تر در این زمینه ضروری است. در ادامه، به نتایج برخی از این تحقیقات اشاره خواهد شد.

نتایج پژوهش مرعشی، صفایی مقدم و خزامی درباره تأثیر اجرایی برنامه آموزش فلسفه

بر رشد قضاوت اخلاقی دانش آموزان پایه پنجم شهر اهواز نشان داد که آموزش فلسفه تأثیر مثبتی در قضاوت اخلاقی دانش آموزان دارد و این تأثیر در دختران و پسران یک سان است (مرعشی و دیگران، ۱۳۸۹).

پژوهش هدایتی، قاندى، شفيع آبادى و يونسى نشان دهنده تأثیر اجرای برنامه فلسفه برای کودکان در بهبود روابط میان فردی در دانش آموزان پایه سوم تا پنجم دبستان‌های دخترانه و پسرانه شهر تهران بود (هدایتی و دیگران، ۱۳۸۹).

نتایج پژوهش نوروزی، درباره تأثیر کاربرد برنامه فلسفی با کودکان بینا، به روش آزمایشی و در پایه‌های دوم تا پنجم دبستان نشان داد که این برنامه در زمینه‌های رعایت نظم در کلاس، احترام به بزرگ‌ترها، شکل‌گیری روابط صحیح، مسئولیت‌پذیری، خلاقیت، بهبود خودپنداره و پیش‌رفت تحصیلی مؤثر بوده است (نوروزی، ۱۳۸۶).

جرمیک اشاره می‌کند که نتایج تحقیقات گوناگون نشان می‌دهد که اجرای برنامه آموزش فلسفه به شیوه حلقه کندوکاو برای نابینایان، با توجه به شرایط خاص آنان و فراهم کردن امکانات آموزشی خاص کودکان، به نحو مطلوبی اجراشدنی است و یادگیری مهارت تفکر برای کودکان نابینا بسیار مهم است (Jeremic, 2011). گفتنی است که اجرای برنامه آموزش فلسفه برای کودکان نابینا نیازمند تعریف یک برنامه فلسفی جدید نیست، بلکه اجرای آن نیازمند تغییراتی متناسب با ویژگی‌های خاص این کودکان است. از همین رو، اجرای عملی این برنامه برای کودکان نابینا و ادغام آن‌ها با کودکان عادی در حلقه کندوکاو توصیه می‌شود (Bogusz et al., 2012).

نتایج برخی تحقیقات نشان می‌دهد که آموزش فلسفه برای کودکان نابینا، ناشنوا و با اختلال یادگیری حائز اهمیت است و کاربرد این روش برای این کودکان بیش‌تر از گذشته است و در بهبود تفکر، قضاوت‌های اخلاقی و اجتماعی آن‌ها مؤثر است (Hayhoe, 2014). همچنین، نتایج تحقیقات نشان می‌دهد که کاربرد برنامه آموزش فلسفه به کودکان نابینا موجب تقویت تجسم و تصویرسازی شنیداری می‌شود و علاوه بر آن موجب شکل‌گیری خودپنداره مثبت، افزایش تعاملات اجتماعی، پذیرش ناتوانی و سازگاری با آن می‌شود (Burroughs, 2013).

۳. هدف و فرضیه‌های پژوهش

هدف از این پژوهش بررسی تأثیر آموزش به شیوه حلقه کندوکاو بر بهبود عزت نفس

لیلا اکرمی و دیگران ۷

و قضاوت اخلاقی در دانش آموزان دختر و پسر نابیناست. فرضیه های پژوهش شامل موارد زیر است:

فرضیه ۱: آموزش به شیوه حلقه کندوکاو موجب بهبود قضاوت اخلاقی دختران نابینای ۹-۱۱ ساله می شود.

فرضیه ۲: آموزش به شیوه حلقه کندوکاو موجب بهبود عزت نفس دختران نابینای ۹-۱۱ ساله می شود.

فرضیه ۳: آموزش به شیوه حلقه کندوکاو موجب بهبود قضاوت اخلاقی پسران نابینای ۹-۱۱ ساله می شود.

فرضیه ۴: آموزش به شیوه حلقه کندوکاو موجب بهبود عزت نفس پسران نابینای ۹-۱۱ ساله می شود.

۴. روش تحقیق

۱.۴ جامعه و نمونه آماری

جامعه آماری پژوهش حاضر را همه دانش آموزان دختر و پسر نابینای شهر یزد که در سال تحصیلی ۱۳۹۲-۱۳۹۳ در پایه سوم تا پنجم مقطع ابتدایی مشغول به تحصیل بودند تشکیل می دادند. نمونه آماری شامل دختران و پسران نابینای ۹-۱۱ ساله بود. روش نمونه گیری در این پژوهش روش نمونه گیری تصادفی ساده بود و ۲۸ دانش آموز (۱۴ دختر نابینا و ۱۴ پسر نابینا) به عنوان گروه نمونه انتخاب شدند و ۱۴ نفر گروه آزمایش (۷ دختر نابینا و ۷ پسر نابینا) و ۱۴ نفر گروه کنترل (۷ دختر نابینا و ۷ پسر نابینا) را تشکیل می دادند.

۲.۴ ابزار گردآوری داده های پژوهش

۱.۲.۴ مقیاس عزت نفس هیر

این مقیاس (Hare Self-Esteem Scale: HSS) را بروس آر. هیر (Bruce R. Hare) تدوین کرده است و مقیاسی ۳۰ گزینه ای است و شامل ۳ خرده مقیاس ۱۰ سوالی است که حیطه های خاص خانه، مدرسه و هم سالان را در بر می گیرد و مجموع ۳۰ گزینه سنجش عزت نفس کلی تلقی می شود. گزینه ها به گونه ای انتخاب شده است که آزمودنی ها به بیان حسی کلی از احساس خود، در هر حیطه، تشویق و ترغیب می شوند. این مقیاس را

می توان به صورت فردی، گروهی، شفاهی و کتبی اجرا کرد و نمرات بیش تر نشان دهنده عزت نفس بالاتر است.

در ایران پایایی مقیاس به روش بازآزمایی با فاصله زمانی ۳ ماهه بین دو نوبت آزمون بین ۰/۵۶ تا ۰/۶۵ برای سه خرده مقیاس و ۰/۷۴ برای مقیاس کلی نشان دهنده ثبات خوب ابزار است. این مقیاس با ضریب همبستگی ۰/۸۳ با پرسش نامه عزت نفس کوپر اسمیت و مقیاس عزت نفس روزنبرگ روایی هم زمان دارد (جزایری و دیگران، ۱۳۹۱). در پژوهش حاضر، همسانی درونی پرسش نامه از طریق آلفای کرونباخ ۰/۷۴ به دست آمد.

۲.۲.۴ آزمون قضاوت اخلاقی

سینها و وارما، بین سال های ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۱، آزمون قضاوت اخلاقی (Moral Judgment Test: MJT) را تهیه کردند و در سال ۱۹۹۸ نیز آن را مورد تجدید نظر قرار دادند. کرمی در سال ۱۳۷۹ این آزمون را به فارسی برگرداند. این آزمون برای ارزیابی قضاوت اخلاقی کودکان دوره ابتدایی استفاده می شود. آزمون دارای ۵۰ سؤال چندگزینه ای است و آزمودنی باید درباره آن ها تصمیم اخلاقی بگیرد، زمینه کار اخلاقی را در اظهار نظرها گروه بندی کند، میان کلمات و معنای اخلاقی رابطه برقرار کند، در برابر مشکلات اخلاقی استدلال منطقی کند و تعاریف مناسب ارزش های اخلاقی را انتخاب کند. برای هر پاسخ درست یک نمره و برای هر پاسخ غلط صفر منظور می شود؛ پایایی این آزمون با استفاده از ضریب همبستگی اسپیرمن براون (Spearman Brown) ۰/۹۳ به دست آمده است (سینها و وارما، ۱۳۷۹). در پژوهش حاضر همسانی درونی آزمون از طریق آلفای کرونباخ ۰/۷۵ به دست آمد.

ذکر این نکته حائز اهمیت است که درباره دانش آموزان نابینا محقق سؤالات پرسش نامه ها را به شکل شفاهی تکمیل کرد.

۳.۴ مواد آموزشی

در این پژوهش از مجموعه داستان هایی استفاده شد که عبارت اند از: داستان هایی برای فکر کردن (فیشر، ۱۳۸۶) و داستان های فکری، ج ۱ و ۲ (کم، ۱۳۸۵). این داستان ها دارای مضمون فلسفی و اخلاقی اند و به موضوعاتی هم چون راست گویی، درستی، احترام، خشم، خوبی و بدی، دزدی و عزت نفس می پردازند. اهدافی که در این داستان ها در نظر گرفته شده اهداف آموزشی، شناختی، اخلاقی و اجتماعی است؛ بدین معنا که کودکان در جریان کندوکاو فلسفی، علاوه بر مهارت های استدلال، به پذیرش مسئولیت، احترام به دیگران و

سایر ارزش‌های اخلاقی نیز هدایت می‌شوند. علاوه بر این، در آغاز کار و برای آشنایی نمونه مورد نظر با بحث و گفت‌وگو به شیوه حلقه کندوکاو، از تعدادی سؤالات فلسفی که کریم مصطفی در سال ۲۰۰۶ تهیه کرده است استفاده شد. این سؤالات کودک را به تفکر وادار می‌کند و راه‌کار مناسبی برای آغاز کار آموزش فلسفه به کودکان است.

۵. طرح پژوهش و روش اجرای آن

روش استفاده‌شده در این پژوهش روشی نیمه‌آزمایشی است که در آن از طرح پیش‌آزمون - پس‌آزمون با گروه کنترل استفاده شده است.

روش اجرای این برنامه بدین قرار بود:

نخست گروه آزمایشی و کنترل تحت آزمون سنجش عزت نفس و قضاوت اخلاقی قرار گرفتند و، پس از اعمال برنامه حلقه کندوکاو، عزت نفس و قضاوت اخلاقی در هر دو گروه، بار دیگر در پس‌آزمون سنجیده شد.

در این پژوهش آموزش به شیوه حلقه کندوکاو در ۱۱ جلسه ۴۵ دقیقه‌ای و به مدت دو ماه و نیم در جلسات مشترک دختران و پسران نابینا انجام شد. در همه جلسات موضوعاتی با عنوان «طرح بحث» ارائه می‌شد. طرح بحث در جلسات آموزشی پژوهش حاضر شامل این موارد بود: بی‌خانمانی، شر، بدخلقی، ارتباط، حق چیست؟، راست‌گویی، عدالت، دزدی، پیش‌گویی آینده، قدرت کلمات و عزت نفس چیست؟ به این ترتیب که پژوهش‌گر ابتدا داستانی فلسفی را می‌خواند و سپس از دانش‌آموزان خواسته می‌شد که نظر خود را درباره داستان بیان کنند و در مورد نظر خود با ارائه دلیل صحبت کنند؛ به این ترتیب، میان دانش‌آموزان گفت‌وگو صورت می‌گرفت. علاوه بر این از تمریناتی که در پایان هر داستان ارائه شده بود استفاده شد.

با توجه به نتایج تحقیقات گوناگون، پژوهش‌گران در این تحقیق به چند نکته مهم در مورد اجرای برنامه حلقه کندوکاو برای کودکان نابینا توجه کردند:

استفاده از چینش دایره‌وار؛ با توجه به این‌که کودکان نابینا انعکاس صدا از روبه‌رو را بهتر درک می‌کنند، چون استفاده از وسایل نوشتاری معمول برای کودکان نابینا ممکن نبود، از دستگاه ضبط صدا استفاده شد که به کودکان این امکان را می‌داد که بحث را برای دنبال کردن در حلقه کندوکاو ضبط و بازنگری کنند؛ صدا کردن نام کودکان در گروه و ترغیب این کودکان برای شرکت در بحث‌ها؛ و در برخی از داستان‌ها شخصیت داستان فردی نابینا معرفی می‌شد.

۶. یافته‌های پژوهش

۱.۶ یافته‌های توصیفی

هدف اساسی از اجرای پژوهش حاضر تعیین تأثیر آموزش فلسفه به شیوه حلقه کاندوکاو بر قضاوت اخلاقی و عزت نفس در دختران و پسران نابینای ۹-۱۱ ساله بود. در جدول ۱ یافته‌های توصیفی، شامل میانگین و انحراف استاندارد نمرات پیش‌آزمون و پس‌آزمون، ارائه شده است.

جدول ۱. میانگین و انحراف معیار نمره‌های قضاوت اخلاقی و عزت نفس گروه آزمایش و کنترل در مرحله پیش‌آزمون و پس‌آزمون

متغیر	شاخص	گروه‌ها	دختر		پسر	
			انحراف استاندارد	میانگین	انحراف استاندارد	میانگین
قضاوت اخلاقی	پیش‌آزمون	آزمایش	۳۰/۴۳	۳/۶۵	۲۷/۵۸	۴/۸۶
		کنترل	۲۸/۸۵	۳/۷۶	۲۷/۱۴	۲/۰۴
	پس‌آزمون	آزمایش	۳۶/۲۹	۳/۷۲	۳۴/۲۹	۵/۴۴
		کنترل	۲۹/۱۴	۳/۶۲	۲۸	۲/۰۸
عزت نفس	پیش‌آزمون	آزمایش	۸۷	۱۶/۹۲	۷۶	۸/۵۵
		کنترل	۸۶/۷۲	۱۰/۵۷	۷۷/۵۶	۱۲/۳۲
	پس‌آزمون	آزمایش	۸۹/۲۹	۱۶/۶۷	۸۹/۱۵	۴/۵۳
		کنترل	۸۷/۵۸	۱۰/۵۲	۷۷/۷۲	۱۲/۲۴

یافته‌های جدول ۱ نشان می‌دهد میانگین نمرات قضاوت اخلاقی دختران نابینا در گروه آزمایش در مرحله پیش‌آزمون ۳۰/۴۳ و در پس‌آزمون ۳۶/۲۹ است و هم‌چنین میانگین نمرات پسران در مرحله پیش‌آزمون ۲۷/۵۸ و در پس‌آزمون ۳۴/۲۹ است. بنابراین، در هر دو گروه آزمایش، نمرات در پس‌آزمون در مقایسه با پیش‌آزمون افزایش یافته است. اما در گروه کنترل این تغییر محسوس مشاهده نمی‌شود.

در دختران نابینا، در میانگین نمرات آزمودنی‌های گروه آزمایش، در متغیر عزت نفس در مرحله پس‌آزمون (۸۷/۵۸) در مقایسه با پیش‌آزمون (۸۷) و گروه کنترل تغییر محسوسی مشاهده نمی‌شود، اما در نمرات پسران گروه آزمایش در مرحله پس‌آزمون (۸۹/۱۵) و پیش‌آزمون (۷۶) تفاوتی معنادار مشاهده می‌شود و میانگین نمرات در پس‌آزمون افزایش یافته است.

۲.۶ یافته‌های استنباطی

در پژوهش حاضر برای آزمون فرضیه‌ها و تعیین معناداری تفاوت میان نمرات گروه آزمایش و کنترل در متغیر وابسته، یعنی قضاوت اخلاقی و عزت نفس، از روش تجزیه و تحلیل کوواریانس استفاده شد.

در ابتدا، به منظور بررسی تفاوت یا یکسانی واریانس‌های گروه‌های آزمایش و کنترل در متغیر وابسته، در مرحله پیش‌آزمون، آزمون لوین (Leven) انجام شد. نتایج نشان داد که نسبت F مربوط به پیش‌آزمون و پس‌آزمون در قضاوت اخلاقی ($P=0/409$) و عزت نفس ($P=0/606$) معنی‌دار نیست. بنابراین، واریانس‌های گروه آزمایش و کنترل یکسان است.

جدول ۲. نتایج تحلیل کوواریانس تأثیر آموزش به شیوه حلقه کندوکاو بر قضاوت اخلاقی دختران نابینا

منبع تغییر	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	سطح معناداری
گروه	۱۱۳/۱۰۲	۱	۱۱۳/۱۰۲	۲۶/۰۴۸	۰/۰۰۱
خطا	۴۷/۷۶۲	۱۱	۴/۳۴۲		
کل	۱۵۳۲۴	۱۴			

نتایج جدول ۲ نشان می‌دهد که بین آزمودنی‌های دختر نابینا در گروه آزمایش و کنترل از لحاظ متغیر قضاوت اخلاقی در سطح $p < 0/001$ تفاوت معنی‌داری وجود دارد. بنابراین فرضیه اول پژوهش تأیید شده است. به عبارت دیگر، آموزش فلسفه به روش حلقه کندوکاو منجر به رشد قضاوت اخلاقی دختران نابینا، در مرحله پس‌آزمون، شده است.

جدول ۳. نتایج تحلیل کوواریانس تأثیر آموزش به شیوه حلقه کندوکاو بر عزت نفس دختران نابینا

منبع تغییر	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	سطح معناداری
گروه	۸/۶۴۵	۱	۸/۶۴۵	۳/۸۷۰	۰/۰۷۵
خطا	۲۴/۵۶۹	۱۱	۲/۲۳۴		
کل	۱۱۲۰۶۹	۱۳			

نتایج جدول ۳ نشان می‌دهد که بین آزمودنی‌های دختر نابینا در گروه آزمایش و کنترل از لحاظ متغیر عزت نفس در سطح $p = 0/075$ تفاوت معنی‌داری وجود ندارد؛ بنابراین فرضیه دوم پژوهش تأیید نمی‌شود.

جدول ۴. نتایج تحلیل کوواریانس تأثیر آموزش به شیوه حلقه کندوکاو بر قضاوت اخلاقی پسران نابینا

منبع تغییر	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	سطح معناداری
گروه	۱۲۲/۳۳	۱	۱۲۲/۳۳	۱۵/۵۹۵	۰/۰۰۲
خطا	۸۴/۳۱۷	۱۱	۷/۶۷		
کل	۱۳۹۲۰	۱۴			

نتایج جدول ۴ نشان می‌دهد که بین آزمودنی‌های پسر نابینا در گروه آزمایش و کنترل از لحاظ متغیر (قضاوت اخلاقی در سطح $p < 0/002$) تفاوت معنی‌داری وجود دارد؛ بنابراین فرضیه سوم پژوهش تأیید می‌شود.

جدول ۵. نتایج تحلیل کوواریانس تأثیر آموزش به شیوه حلقه کندوکاو بر عزت نفس پسران نابینا

منبع تغییر	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	سطح معناداری
گروه	۴۹۲/۱۷۱	۱	۴۹۲/۱۷۱	۵/۹۹	۰/۰۳۲
خطا	۹۰۲/۸۸۷	۱۱	۸۲/۰۸۱		
کل	۹۸۹۲۴	۱۴			

نتایج جدول ۵ نشان می‌دهد که بین آزمودنی‌های پسر نابینا در گروه آزمایش و کنترل در متغیر عزت نفس در سطح $p < 0/032$ تفاوت معنی‌داری وجود دارد؛ بنابراین فرضیه چهارم پژوهش تأیید می‌شود. به عبارت دیگر، آموزش فلسفه به شیوه حلقه کندوکاو منجر به رشد قضاوت اخلاقی و عزت نفس در پسران نابینا، در مرحله پس‌آزمون، شده است.

۷. نتیجه‌گیری

هدف از اجرای پژوهش حاضر تعیین تأثیر آموزش فلسفه به شیوه حلقه کندوکاو بر قضاوت اخلاقی و عزت نفس در دختران و پسران نابینای ۹-۱۱ ساله بود. نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد که آموزش فلسفه به شیوه حلقه کندوکاو موجب افزایش عزت نفس در پسران نابینا شده است. این یافته با نتایج پژوهش باروز (Burroughs, 2013) هم‌خوان است. در تبیین این یافته شایان ذکر است که کودکان نابینا و نیمه‌بینا معمولاً گوشه‌گیرند و از کودکان بینا درون‌گراترند. در واقع نقص بینایی، وجود برخی از اختلالات عاطفی، ضعف تحصیلی و پایین بودن عزت نفس مشکلاتی را برای این افراد در شکل‌دهی ارتباط با اطرافیان ایجاد می‌کند. علاوه بر این، با توجه به محدودیت‌های روان‌شناختی کودکان نابینا، تصویرسازی شنیداری در تحول شناختی آن‌ها نقش مهمی ایفا می‌کند. تقویت حس شنوایی

در نابینایان موجب می شود زمینه موفقیت فرد در امور روزمره زندگی و از جمله زمینه تحصیلی فراهم شود و موجب تغییر نگرش نابینایان به توان مندی های خود می شود و نگرش مثبت عزت نفس آن ها را در بین هم سالان و مردم جامعه افزایش می دهد؛ اما باید به این نکته توجه داشت که حس شنوایی به طور خودکار تقویت نمی شود و نیاز به تلاش ارادی و آموزش دارد (Bogusz et al., 2012).

کاربرد برنامه فلسفه به شیوه حلقه کندوکاو، علاوه بر تقویت قدرت تفکر، مهارت های شناختی و فراشناختی، تصویرسازی ذهنی و تقویت حس شنیداری در کودکان نابینا، مزایایی دیگری را نیز به دنبال خواهد داشت. در صورتی که این آموزش، به کمک مربیان باتجربه انجام شود، به طوری که فضای آموزش همراه با اجرای قوانین، محیط شادی آور و همراه با آزادی عمل باشد و کودک به چالش کشیده شود، موجب تقویت خودپنداره مثبت، استدلال، احترام به عقاید دیگران، انتقادپذیری، بهبود ارتباطات اجتماعی و سازش با محدودیت بینایی می شود (Pring and Tadic, 2010). یکی از فواید مهم آموزش به شیوه حلقه کندوکاو این است که، در صورتی که جلسات مشترک از کودکان بینا و نابینا تشکیل شود، موجب پذیرش این کودکان از جانب هم سالان بینا می شود که این مسئله عزت نفس کودکان نابینا را افزایش می دهد (Brown, 2005).

عزت نفس از باورهای فرد درباره صفات و ویژگی های او ناشی می شود و تحت تأثیر عقاید و نگرش هایی است که فرد بر اثر ارتباط با محیط بیرونی و ارتباط با دیگران کسب می کند. عزت نفس درجه پذیرش فرد از سوی خودش را نشان می دهد و بیانگر این است که فرد خود را تا چه اندازه مفید و بااهمیت می داند. ارزیابی های مثبت و منفی فرد از خود تأثیر مستقیمی بر عزت نفس دارد (Sola-Carmona and Lopez-Liria, 2013). با توجه به اهمیت عزت نفس در جنبه های گوناگون زندگی و به دلیل آن که دانش آموزان نابینا در دوره دبستان در مراحل اولیه رشد و ورود به اجتماع اند، برنامه های آموزشی برای ارتقا و بهبود عزت نفس حائز اهمیت است. به طور کلی، مشکلات مربوط به عزت نفس در کودکان اساساً به دلیل محدود بودن تجارب تعاملی آنهاست و شکست در برقراری روابط مناسب با هم سالان تأثیر مخربی بر عزت نفس خواهد داشت و می تواند موجب افسردگی این کودکان نیز شود (Brown, 2005). حلقه کندوکاو فرصتی است که فرد بر بسیاری از ترس ها، دلهره ها و نااطمینانی به خود، که ناشی از عزت نفس پایین است، غلبه کند و علاوه بر این فرصت مناسبی برای ابراز عقاید، نگرش ها، مثبت اندیشی، پذیرش از سوی هم سالان، احساس کفایت و شایستگی است. وقتی کودک در حلقه کندوکاو مورد انتقاد، تمجید و

تشویق قرار می‌گیرد نگرش واقع‌بینانه‌تری به خود پیدا خواهد کرد و در نتیجه تفاوت خود حقیقی و خود ایده‌آل کاهش می‌یابد. تمام موارد ذکر شده عوامل مهمی در افزایش عزت نفس است (Sola-Carmona and Lopez-Liria, 2013).

در پژوهش حاضر، هرچند تفاوت در پیش‌آزمون و پس‌آزمون در زمینه عزت نفس در دختران نابینا از لحاظ آماری معنادار نبود، مشاهده شد که میانگین عزت نفس پس از دریافت آموزش، در پس‌آزمون، نسبت به پیش‌آزمون افزایش یافته است. شاید علت به دست آمدن این نتیجه این است که تعداد جلسات آموزشی برای ایجاد تغییر لازم در عزت نفس دختران کافی نبوده؛ بنابراین، انجام دادن تحقیقات بیش‌تری در این زمینه با تعداد نمونه و جلسات آموزشی بیش‌تر ضروری است.

نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد که آموزش فلسفه به شیوه حلقه کاندوکاو موجب بهبود قضاوت اخلاقی در دختران و پسران نابینا شده است. این یافته با نتایج تحقیقات هایبو (Hayhoe, 2014) هم‌خوان است. در تبیین این یافته‌ها می‌توان به نتایج پژوهش‌های لیپمن در زمینه آموزش فلسفه به کودکان استناد کرد. لیپمن معتقد بود آموزش فلسفه به کودکان آموزش شیوه تفکر فلسفی است که با مشارکت و گفت‌وگو صورت می‌پذیرد و منجر به پرورش تفکر اخلاقی و نقادانه می‌شود (Lipman, 1976). آموزش فلسفه موجب ارتقای تفکر اخلاقی و درونی‌سازی مفاهیم اخلاقی در کودکان می‌شود. کودکان، به کمک داستان‌ها و بحث و گفت‌وگو، با ارزش‌های اخلاقی و هنجارهای اخلاقی جامعه آشنا می‌شوند. در حلقه کاندوکاو کودک، با احترام به عقاید و حقوق هم‌سالان، به تعامل با آن‌ها می‌پردازد (Pring and Tadic, 2010). بروز این نوع رفتارها نشان‌دهنده خودمحورزدایی و توجه به دیگران است و همه این موارد نشانه رشد اخلاقی است. بین ارزش‌های اخلاقی و مهارت‌های ترجمه‌ای در سبک‌های تفکر و رفتار رابطه برقرار است. کودکی که از ابتدا خوب و بد را تشخیص دهد، هنجارهای اجتماعی را بشناسد و رعایت حقوق دیگران را درک کند، به احتمال زیاد، در مهارت‌های ترجمه‌ای، یعنی درک ارزش‌های دیگران و تبدیل آن‌ها به نوعی از رفتار اجتماعی، توانا می‌شود (مرعشی و هم‌کاران، ۱۳۸۹). تفکر فلسفی مستلزم تفکر در مورد تفکر است؛ کودک یاد می‌گیرد که افکار خود را بررسی کند، انطباق افکار را با شواهد بررسی کند، مفروضات خود را بیازماید و روابط آن را با فعالیت‌های روزمره بررسی کند. در روش آموزش فلسفه به شیوه حلقه کاندوکاو، زبان ابزار لازم برای تفکر را فراهم می‌کند و با مشارکت و هم‌فکری در این جلسات آموزشی، قدرت قضاوت اخلاقی کودکان افزایش می‌یابد (Hayhoe, 2014). بنابراین، با توجه به نتایج پژوهش‌ها از

جمله پژوهش حاضر، آموزش فلسفه به کودکان نه فقط موجب بهبود مهارت‌های شناختی می‌شود، بلکه در زمینه تقویت استدلال و قضاوت اخلاقی نیز نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. به طور کلی، برنامه آموزش فلسفه به شیوه حلقه کندوکاو برای کودکان، علاوه بر بهبود تفکر خلاق و نقادانه در بهبود خودپنداره، عزت نفس، انعطاف‌پذیری، شناخت خود، استدلال و قضاوت اخلاقی نیز مؤثر است و مسئولیت‌پذیری فرد را در زندگی فردی و اجتماعی افزایش می‌دهد (Jusso, 2007). حلقه کندوکاو فرصتی برای تفکر و تعمق جمعی و فضایی برای اندیشیدن، پرسیدن، جست‌وجوی پاسخ و بررسی راه‌حل‌های ممکن برای رسیدن به هر پاسخ است که شامل الگوهای شناختی (منطقی بودن، تفکر بدون سوگیری، و گوش کردن فعال)، الگوهای عاطفی (مراقبت، هم‌دلی و احترام)، الگوهای دموکراتیک (توزیع قدرت، تعادل و مشارکت همگانی) و الگوهای بدنی (آگاهی از حالت بدن) است (لیپمن، ۱۳۸۵). آموزش به شیوه حلقه کندوکاو برای کودکان استثنایی از جمله کودکان نابینا مؤثر و اجرashدنی است. تحقیقات نشان می‌دهد اجرای این برنامه برای این گروه از کودکان تفاوت چشم‌گیری با کودکان بینا ندارد و می‌تواند پیامدهای مثبتی را در زندگی فردی و اجتماعی آن‌ها به دنبال داشته باشد؛ اما متأسفانه تحقیقات در این زمینه محدود است و اجرای پژوهش‌های پیش‌تر با نتایج کاربردی درباره استفاده از این روش در مدارس و مراکز توان‌بخشی نابینایان و آشنایی مریدان با این روش ضروری است. پیش‌نهاد می‌شود متغیرهای پژوهش‌های حاضر در ارتباط با سایر کودکان استثنایی بررسی شود. علاوه بر این، با توجه به این‌که جامعه آماری پژوهش حاضر را کودکان نابینای ۹-۱۱ ساله تشکیل می‌دادند و با توجه به حجم کم جامعه آماری و هم‌کاری نکردن برخی از کودکان نابینا، با حجم کم نمونه روبه‌رو بودیم که در واقع یکی از مهم‌ترین محدودیت‌های پژوهش حاضر است و توصیه می‌شود که، برای بالا بردن تعمیم‌پذیری نتایج این پژوهش، تحقیقات آینده این راه‌برد آموزشی را با نمونه‌های بیش‌تری انجام دهند.

منابع

- اسمیت، فیلیپ و گوردن هولفیش (۱۳۷۱). *تفکر منطقی، روش تعلیم و تربیت*، ترجمه علی شریعتمداری، تهران: سمت.
- سینها، دورگاندا و میرا وارما (۱۳۷۹). *آزمون قضاوت اخلاقی*، ترجمه ابوالفضل کرمی، تهران: مرکز نشر روان‌سنجی.
- شیرمحمدی، عاطفه و زهرا عبداللهی‌پور (۱۳۹۱). «تبیین و ترسیم تفکری بینا برای کودکان نابینا»، *نشریه تفکر و کودک*، دوره اول.

۱۶ اثر بخشی آموزش فلسفه بر قضاوت اخلاقی و عزت نفس دانش‌آموزان نابینا

فیشر، رابرت (۱۳۸۶). *داستان‌هایی برای فکر کردن*، ترجمه شاهی لنگرودی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

کاکاوند، علی‌رضا (۱۳۸۸). *روان‌شناسی کودکان استثنایی*، تهران: روان.

کم، فیلیپ (۱۳۸۵). *داستان‌های فکری*، ترجمه مژگان رشتچی و فرزانه شهرتاش، ج ۱ و ۲، تهران: شهرتاش. لیمن، متیو (۱۳۸۵). «الگوهای رفتاری در حلقه کندوکاو»، ترجمه لیلا نیازی، *مجله مدرسه سالم: ویژه فلسفه برای کودکان و نوجوانان*، ش ۲.

مرعشی، سیدمنصور، مسعود صفایی مقدم، و پروین خزامی (۱۳۸۹). «بررسی تأثیر اجرایی برنامه آموزش فلسفه برای کودکان به روش اجتماع پژوهشی بر رشد قضاوت اخلاقی دانش‌آموزان پایه پنجم ابتدایی شهر اهواز»، *نشریه تفکر و کودک*، س ۱، ش ۱.

نوروزی، رضاعلی (۱۳۸۶). «بررسی کار فلسفی با کودکان از دیدگاه دانش‌آموزان مدارس شهر اصفهان»، *فصل‌نامه نوآوری‌های آموزشی*، س ۶، ش ۲۳.

هدایتی، مهرانوش و دیگران (۱۳۸۹). «کودکان متفکر، روابط میان‌فردی مؤثر»، *نشریه تفکر و کودک*، س ۱، ش ۱.

Alden, Mats (2010). 'Ethics, Morals and Responsibility', BA Programme in Wood Orientated Furniture Design.

Baumeister, R. et al., (2003). 'Does High Self-Esteem Cause Better Performance, Interpersonal Success, Happiness, or Healthier Lifestyles?', *Psychological Science in the Public Interest*, 4 (1).

Bogusz, E. H. Koprowska and E. Skrodzka (2012). 'Investigation of Performance in Selected Auditory Tasks by Blind and Visually Impaired Children and Teenagers', Institute of Acoustics, A. Mickiewicz University, *Umultowska*, 85, Pozna, Poland.

Brown, David (2005). 'A Personal View of Changes in Deaf-Blind Population, Philosophy, and Needs', *Deaf-Blind Perspectives*, 12 (3).

Burroughs, M (2013). 'Philosophy for Children: Lesson Plans', Created by Philosophy 592 (Pre-College Philosophy) Class Members, The University of North Carolina at Chapel Hill, California Deaf-Blind Services Elizabeth Bates, Blind Babies Foundation.

Daniel, Marie-France and Emmanuelle Auriac (2008). 'Philosophy, Critical Thinking and Philosophy for Children', *Educational Philosophy and Theory*, 43 (5).

Garaigordobil, Maite and Elena Bernaras (2009). 'Self-concept, Self-Esteem, Personality Traits and Psychopathological Symptoms in Adolescents with and without Visual Impairment', *The Spanish journal of psychology*, 12 (1).

Hayhoe, Simon (2014). 'Does Philosophy Disable? The Epistemological Model OF Disability, and The Influence of The Process of Knowledge Construction On People With Impairments', School of Childhood Studies and Education Sciences, Canterbury Christ Church University/Centre for the Philosophy of Natural and Social Science, London School of Economics and Political Science, UK.

Jeremic, M. (2011). 'PC4 for Blind Children', *Guided Interventions in MSK US*.

- Juuso, Hannu (2007). 'Child, Philosophy and Education, Discussing the Intellectual Sources of Philosophy for Children', Department OF Educational Sciences and Teacher Education.
- Keung, Hing (2013). 'The Moral Development of the Child: An Integrated Model', *Public Health*, 1 (5).
- Lipman, Matthew (1976). 'Can Philosophy for Children be the Basis of Educational Redesign?', *Journal of Social Studies*, 69 (6).
- Michaels, M. et al. (2007). 'Self-Esteem: Assessing Measurement Equivalence in a Multiethnic Sample of Youth', *Journal of Early Adolescence*, 27 (3).
- Minnameier, G and S. Schmidt (2013). 'Situational moral adjustment and the happy victimizer', *European Journal of Developmental Psychology*, 10 (2).
- Mohammed, Sulaiman (2006). 'Enhancing Multiple Intelligences in Children Who Are Blind: A Guide to Improving Curricular Activities', ICEVI 12th World Conference.
- Mostafa, Karim (2006). '52 Philosophical, Logical And Social Questions For Children: In philosophy You Learn How to Think Not What You Think', in Dalalan School, Raniye provision-Kurdistan, SulaImany-Kurdistan.
- Nacar, Eyyup (2013). 'Investigation of Self-Esteem Levels of Blind Athletes', *International Journal of Sport Studies*, 3 (2).
- Posada, Roberto and Cecilia Wainryb (2008). 'Moral Development in a Violent Society: Colombian Children's Judgments in the Context of Survival and Revenge', *Child Development*, 79 (4).
- Pring, Linda and Valerie Tadic (2010). *The Cognitive and Behavioral Manifestations of Blindness in Children*, New York: Oxford University Press.
- Reasoner, R. (2011). 'Research.htm Extending self-esteem theory and research', *Personality and Social Psychology Bulletin*, 19 (6).
- Schacter, L., L. T. Gilbert and M. Wegner (2009). 'Self Esteem', *Psychology* (Second ed.), New York: Worth, ISBN 978-0-7167-5215-8.
- Sola-Carmona, Juan and Remedios Lopez-Liria (2013). 'Anxiety, psychological well-being and self-esteem in Spanish families with blind children, A change in psychological adjustment?', *Research in Developmental Disabilities*, 34.
- Srivastava, Rekha, Joshi, Shobhna (2014). 'Relationship between Self-Concept and Self-Esteem in adolescents', *International Journal of Advanced Research*, Vol. 2, Issue. 2.
- Stephan, M. and T. Alan (2011). *Benefits of Collaborative Philosophical Inquiry in Schools. Centre for Applied Ethics and Philosophy*, Curtin University.
- Werhane, Patricia and Brian Moriarty (2009). 'Moral Imagination and Management Decision Making', Featuring a Thought Leader Commentary, Chief Executive Officer, Novartis Foundation for Sustainable Development.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی